

گونه‌شناسی سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه

حامد یعقوبی فر^۱

چکیده: اصل عدم دخالت در مسائل خاورمیانه به عنوان اولویت استراتژی سیاست خارجی ترکیه در بیشتر دوران قرن بیستم مطرح بود. اما در طول دهه گذشته، ترکیه به‌طور قابل ملاحظه‌ای از سنت کمالیستی و درون‌گرایی خود فاصله گرفته و تبدیل به یکی از بازیگران فعال و تأثیرگذار در منطقه شده است. از این‌رو بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ ترکیه در چارچوب استراتژی مشکل‌صفر با همسایگان، روابط نزدیک‌تری را با رقبای دیرینه خود یعنی سوریه، جمهوری اسلامی ایران و عراق برقرار نمود. همچنین آنکارا در حل اختلافات بین رژیم صهیونیستی و سوریه (۲۰۰۸-۲۰۱۰) و همین‌طور پرونده هسته‌ای ایران نقش میانجی به خود گرفت. روابط دیپلماتیک ترکیه با ایران و گروه فلسطینی حماس موجب ایجاد اختلافاتی با آمریکا و رژیم صهیونیستی شد و این ابهام را به‌وجود آورد که آیا ترکیه تمایلات غربی خود را کنار گذاشته و به اسلام‌گرایی متمایل شده است و یا این که این تنها یک حرکت دیرهنگام به سمت شرق برای کامل کردن حلقه روابط خارجی ترکیه است. اکنون، این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان سیاست خارجی نوین ترکیه را براساس چنین رویکردی در قبال تحولات اخیر منطقه، توصیف و درک نمود. در این نوشتار سعی بر آن است تا با شناخت لایه‌های زیرین مؤثر بر چرخش ترکیه در استراتژی پیشین خود، به تبیین گونه‌شناسی سیاست خارجی نوین این کشور در منطقه و در قبال خیزش‌های اخیر خاورمیانه، پرداخته شود.

واژگان کلیدی: ترکیه، نوعثمانیسم، گلیسم، حزب عدالت و توسعه، خاورمیانه و شمال آفریقا

۲. حامد یعقوبی فر، دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش سیاست‌گذاری عمومی است.

(yhobifar@ipis.ir)

تاریخ تصویب: ۹۲/۱۲/۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۱۵

مقدمه

از ویژگی‌های نظام سیاسی ترکیه، نقش احزاب و رقابت آن‌ها برای سهم شدن در حاکمیت از طریق انتخابات است. از آنجا که احزاب سیاسی، پس از دوره تک‌حزبی هرگز خود را از رأی توده‌های مسلمان بی‌نیاز ندیده‌اند و با وجود تأکید بر لائیک بودن نظام سیاسی کشور در همه قانون اساسی‌های وضع شده در دوره جمهوری، حتی‌الامکان در جلب رضایت آن‌ها کوشیده‌اند و حتی کودتاگران نیز که با دستاویز پاسداری از اصول آرمان آتاتورک و کمالیسم به قبضه حاکمیت برخاسته‌اند، نخواستند یا نتوانسته‌اند از رشد و توسعه اسلام‌گرایی جلوگیری کنند (ولایتی، ۱۳۹۰: ۱۵۰). بر همین اساس، در بررسی سیاست خارجی ترکیه، صحبت از تقسیم‌بندی گزینه‌های استراتژیک آنکارا به غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی، باعث بروز نوعی ابهام در درک ماهیت استراتژی سیاست خارجی این کشور می‌شود. البته این ابهام قابل فهم است چرا که از طرفی از ۱۹۲۴ تا ۱۹۸۰ دولت‌های مختلف ترکیه کاملاً به سوی غرب متمایل بودند و از طرف دیگر، امروز نیز حزب عدالت و توسعه که در سال ۲۰۰۲ روی کار آمده است، دارای ریشه‌های اسلامی بوده و به‌طور متوالی پیروز عرصه‌های انتخاباتی ترکیه است. لذا بسیاری از سیاست‌گذاران، تحلیل‌گران و پژوهش‌گران مفهوم واگرایی ترکیه از غرب یا ترس از دست دادن ترکیه را معادل احیای اسلام‌گرایی تلقی می‌کنند. به علاوه، برخی اعضای تشکیلات کمالیستی ترکیه مانند ارتش و حزب جمهوری‌خواه خلق^۱ که توسط آتاتورک^(۱) بنیان‌گذاری شده است و همچنین دستگاه قضایی این کشور، دقیقاً همین توصیف را از برخی سیاست‌های حزب عدالت و توسعه در خاورمیانه ابراز می‌کنند. هر چند نباید رشد اهمیت مذهب در ترکیه را نادیده گرفت، با این وجود، چنین تحلیل‌هایی، اعتباری سطحی به تصور وجود سیاست خارجی اسلام‌گرا در ترکیه می‌دهند.

اکنون این سؤال مطرح است که با چنین ابهامی در ماهیت سیاست‌های ترکیه، چگونه می‌توان استراتژی سیاست خارجی نوین این کشور را در قبال تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه، توصیف و درک نمود. برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید سه دیدگاه مهم استراتژیک که سیاست خارجی ترکیه را به پیش برده‌اند، مورد بررسی قرار داد. این سه دیدگاه عبارتند از: نوعثمانیسم^۲، کمالیسم^۳ و اخیراً گلیسم^۴ ترکی. مخرج مشترک

1. Cumhuriyet Halk Partisi (CHP)
2. Neo-Ottomanism
3. Kemalism
4. Gaulism

همه این دیدگاه‌های استراتژیک در این است که از روایت‌های غلط رایج در رسانه‌های غربی که تقریباً بر دو دستگی بین جریان‌ات سکولار و اسلام‌گرا در ترکیه متمرکز است، فراتر می‌روند. به‌خصوص نحوه برخورد ترکیه با روند تحولات اخیر در خاورمیانه و همچنین توازن پایدار بین این سه دیدگاه استراتژیک، به روشن‌تر شدن استراتژی بنیادین ترکیه کمک می‌کند؛ چرا که ترکیه با شرایط استراتژیک چالش‌برانگیزتری نسبت به گذشته مواجه شده است که به‌طور اخص می‌توان به روابط متشنج آنکارا با سوریه تحت حاکمیت بشار اسد اشاره نمود.

۱. میراث ملوکانه و بازی نوعثمانیسم

هنگامی که به سیاست‌های ترکیه طی چندین سال گذشته با دقت بیشتری نگریند، ناخودآگاه دوران اقتدار امپراطوری عثمانی^(۳) و حوزه نفوذ وسیع آن به ذهن متبادر می‌شود. از این‌رو است که گرایش‌ات حزب عدالت و توسعه را می‌توان در قالبی نو از این اقتدار، تحت مفهوم نوعثمانیسم^(۴) که دارای سه مؤلفه برجسته ذیل است، تبیین نمود. اولین مورد، اعتقاد به لزوم کنش‌گری یا تمایل به نزدیکی با شرایط ترکیه دوره عثمانی و میراث اسلامی آن در داخل و خارج است. با این وجود، نوعثمانیسم^(۴) به دنبال امپریالیسم ترکی در خاورمیانه و فراتر از آن نبوده و همچنین به دنبال برقرار کردن یک نظام حقوقی اسلامی در ترکیه مدرن نمی‌باشد. در عوض، طرفدار نسخه‌ای تعدیل‌شده از سکولاریسم کمالی در داخل ترکیه و سیاست کنش‌گر فعال در امور خارجی است که مخصوصاً در تمایل ترکیه به میانجی‌گری در اختلافات مشهود است. لذا در پارادایم نوعثمانیسم، آنکارا قدرت نرم بیشتری اعم از نفوذ سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و فرهنگی در قلمروهای پیشین امپراطوری عثمانی مانند خاورمیانه، شمال آفریقا و شبه‌جزیره بالکان و همین‌طور سایر مناطقی که ترکیه در آن‌ها منافع ملی و استراتژیک دارد، اعمال می‌کند.

این دیدگاه موسع در سیاست خارجی ترکیه نیازمند پذیرش میراث قدرتمند دوره عثمانی و مهم‌تر از آن تعریفی نو از هویت ملی و استراتژیک ترکیه است. از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در اواخر سال ۲۰۰۲، اساس سیاست خارجی ترکیه به تعبیر احمد داوود اغلو^۱، مشاور ارشد سیاست خارجی وقت ترکیه و وزیر امور خارجه کنونی دولت رجب طیب اردوغان^۲، نخست‌وزیر فعلی^(۵) این کشور، رویکرد عمق

1. Ahmet Davutoğlu
2. Recep Tayyip Erdoğan

استراتژیک^۱ و مشکل صفر^۲ با همسایگان بوده است. استدلال اصلی داوود اغلو این بوده که ترکیه قدرت بزرگی است که وابستگی‌های تاریخی و فرهنگی و همچنین روابط دیپلماتیک، اقتصادی و سیاسی خود با مناطق همجوار در خاورمیانه، شمال آفریقا و اوراسیا را تا حدی به دلیل گرایش شدید به غرب، فراموش کرده است (Davutoglu, 2001: 22). سیاست مشکل صفر به جای اتخاذ رویکرد اولویت امنیتی که اغلب منجر به تقابل با همسایگانی مثل یونان، عراق، قبرس، سوریه و ایران می‌شد، طرفدار استراتژی اعتماد به نفس بیشتر برای تعامل دیپلماتیک با محیط پیرامونی ترکیه است.

از طرف دیگر، دیدگاه نوعثمانیسم که بر رویکرد تورگوت اوزال^۳، نخست وزیر ترکیه در سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹ و رئیس‌جمهور این کشور^(۴) در ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ مبتنی است، به دنبال بازیابی میراث امپراطوری عثمانی و ایجاد وفاق بین گروه‌های مختلف داخلی با هویت‌های غربی، اسلامی، سکولار، کُرد و ترک است. چنین تأکیدی بر میراث عثمانی، جزئی از نقشه اسلامی‌سازی ترکیه و سیاست خارجی ترکیه نیست؛ بلکه تلاشی در راستای گسترش و متوازن کردن افق‌های ژئواستراتژیک کشوری است که تا همین اواخر به شدت متمایل به دنبال کردن یک مسیر منحصراً غربی بود. جنبه‌ای واقعی‌تر و ملموس‌تر از کنش‌گری ترکیه و داشتن احساس عظمت نسبت به دوران عثمانی، مسائل اقتصادی است. اقتصاد رو به رشد، ظرفیت‌های صادرات و بخش خصوصی کارآفرین، نیروهای محرکه مهم نوعثمانیسم ترکیه در خاورمیانه و شمال آفریقا هستند. در دوران تصدی حزب عدالت و توسعه، صادرات ترکیه به خاورمیانه و شمال آفریقا به بیش از دو برابر افزایش پیدا کرده است. در تجزیه و تحلیل رویکرد حزب عدالت و توسعه نسبت به اعراب که قسمت عمده جهان اسلام را تشکیل می‌دهند، نباید این جنبه مرکانتالیستی سیاست خارجی ترکیه نادیده گرفته شود. برای اثبات این مدعا باید گفت که صادرات ترکیه به اتحادیه اروپا هنوز بخش اعظمی از کل ظرفیت صادراتی ترکیه را تشکیل می‌دهد. با این وجود، سهم اتحادیه اروپا از کالاهای ترکیه‌ای در طول ۱۰ سال گذشته افزایش نیافته است. در واقع طی دو سال گذشته و به دلیل بحران اقتصادی در اروپا، این مقادیر کاهش نیز یافته است. در مقابل، صادرات ترکیه به خاورمیانه از ۹.۶ درصد کل ظرفیت صادراتی در ۲۰۰۲، به ۲۰.۳ درصد کل ظرفیت صادراتی این کشور در سال ۲۰۱۱ رسیده است (Oxford Analytica, 2012: 4).

1. Strategic Depth
2. Zero Problem
3. Halil Turgut Özal

جنبه دوم نوعثمانیسم، تأکید آن بر چندفرهنگ‌گرایی است. این امر بیش از هر جای دیگر، در ردّ ملی‌گرایی توأم با یکسان‌سازی فرهنگی که صفت بارز جریان کمالیستی است، مشاهده می‌شود. از آنجایی که نوعثمانیسم با میراث چند ملیتی دوران امپراطوری عثمانی سازگار است، راهگشای ایجاد یک مفهوم‌سازی چندفرهنگی و کمترنژادی از شهروندی کشور ترکیه می‌شود. برخلاف جریان کمالیستی ملی‌گرا، نوعثمانیسم، تا زمانی که گُردها احساس وفاداری به جمهوری ترکیه داشته باشند، حقوق فرهنگی گُردها و ابراز هویت ملیتی آن‌ها را تهدید بزرگی به حساب نمی‌آورد. لذا در هنگام مواجهه با مطالبات گُردها در زمینه‌های حقوق فرهنگی و سیاسی، دیدگاه نوعثمانیسم درصدد تأمین این حقوق در چارچوب چندفرهنگ‌گرایی و هویت اسلامی برمی‌آید. به بیان دیگر، برخلاف کمالیست‌های تندرو که بر اجرا کردن یکسان‌سازی فرهنگی در مورد گُردها اصرار دارند، نوعثمانیسم اجازه می‌دهد تا اسلام، نقش بیشتری را در ایجاد احساس هویت مشترک بازی کند. در حالی که از لحاظ تاریخی، چالش گُردها موجب بروز واکنش، احتیاط و احساس نگرانی بیش از حد آنکارا شده است، نوعثمانیسم سیاست‌گذاران ترکیه را به عمل بی پروا، خلاقانه و فعال‌تر تشویق می‌کند، چرا که نوعثمانیسم ترکیه را یک ابرقدرت منطقه‌ای مطمئن می‌بیند. این دیدگاه استراتژیک و فرهنگ نوعثمانیسم با ابتنا بر این که ترکیه به عنوان یک کشور کلیدی و مرکزی باید نقش بسیار فعال دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی در منطقه وسیع پیرامونش ایفا کند، گستره جغرافیایی امپراطوری‌های عثمانی و بیزانس را منعکس می‌کند. چنین جاه‌طلبی‌های بزرگی به نوبه خود نیازمند داشتن دیدی استراتژیک در کنار آمدن با هویت‌های چندگانه فرهنگی درون ترکیه از قبیل گذشته اسلامی و چند ملیتی این کشور است.

اما سومین جنبه نوعثمانیسم این است که تنها به حرکتِ صِرف به سوی جهان اسلام اکتفا نمی‌کند، بلکه به همان شدتی که غرب جهان اسلام را در بر گرفته است، ترکیه نیز باید چنین رویکردی را دنبال کند. شایان توجه است که دیدگاه نوعثمانیسم حزب عدالت و توسعه با سیاست‌های نجم‌الدین اربکان،^۱ رهبر جنبش اسلامی ترکیه بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ و نخست وزیر این کشور (۱۹۹۷-۱۹۹۶) بسیار متفاوت است. اربکان در پی اتحاد اسلامی با کشورهای مسلمان نظیر لیبی، ایران، مالزی و اندونزی بود تا صراحتاً این روابط را جایگزین اتحاد با غرب نماید، حال آن که حزب عدالت و توسعه

درصد حرکت به سوی مناطق غیر غربی برآمده است تا این روابط را به روابط پیشین با غرب بیافزاید، نه این که جایگزین آن‌ها کند.

با این وجود، منتقدین سکولار حزب عدالت و توسعه بر این نکته پافشاری می‌کنند که کنش‌گری ترکیه در خاورمیانه، نوعی خیانت به تمایلات و گرایش‌های غربی جمهوری ترکیه است. این منتقدین اغلب بر پیشینه سیاسی اسلامی حزب عدالت و توسعه تمرکز می‌کنند و به دنبال یک دستور کار مخفی اسلامی در پس رویکرد حزب عدالت و توسعه به جهان عرب و ایران که از سال ۲۰۰۲ در چارچوب سیاست مشکل‌صفر جریان داشته، می‌گردند. لیکن درست مانند شهر استانبول که بین اروپا و آسیا واقع شده است، نوعثمانیسم اردوغان نیز دو وجهی است و میراث اروپایی برای نوعثمانیسم اهمیت شایان توجهی دارد (Taspinar, 2012: 130).

برخی حتی این استدلال را مطرح می‌کنند که هیچ دستور کار اسلامی در حزب عدالت و توسعه وجود ندارد، زیرا این حزب دموکراسی‌خواه‌ترین حزب حاضر در صحنه سیاسی ترکیه است و بیش از دیگر احزاب گرایش به اتحادیه اروپا دارد. با وجود ریشه‌های اسلامی حزب عدالت و توسعه به واقع این حزب بیش از هر دولت پیشین برای افزایش بخت پذیرفته شدن آنکارا در اتحادیه اروپا تلاش کرده است (Zakaria, 2007: 3). پاداش این تلاش‌ها آغاز مذاکرات الحاق ترکیه با اتحادیه اروپا بود که از دسامبر ۲۰۰۵ بین دو طرف شروع شد. جای تعجب ندارد که قابلیت‌های حزب عدالت و توسعه برای حرکت به سمت غرب، کمالیست‌ها را ناخشنود کرده است. در واقع کمالیست‌ها در ساختار سنتی خود بدبینی فزاینده‌ای نسبت به غرب، به خصوص اتحادیه اروپا و آمریکا در ذهن دارند و گمان می‌کنند که غرب در مقابل برچسب اسلام معتدل^۱ حزب عدالت و توسعه، ساده‌لوحانه عمل می‌کند.

۲. کمالیسم^(۷) و رؤیای فروریخته

تفاوت‌های روشنی بین کمالیسم و نوعثمانیسم در سه جنبه استراتژیک فرهنگی فوق وجود دارد که همان‌طور که اشاره شد شامل کنش‌گری، چندفرهنگ‌گرایی و روابط بازتعریف‌شده با غرب و جهان اسلام است. به همان اندازه که نوعثمانیسم به دنبال سیاست‌های بلندپروازانه منطقه‌ای در خاورمیانه و فراتر از آن است، کمالیسم در پی نوعی احتیاط و عدم دخالت در جهان عرب می‌باشد. نوعثمانیسم طرفدار تنوع فرهنگی و نسخه‌ای معتدل از سکولاریسم است، حال آن که کمالیسم، ابزارهای سکولاریسم

نظامی را علیه اسلام سیاسی و سیاست‌های یکسان‌سازی را در برابر هویت قومی کردی دنبال می‌کند. نوحثمانیسم طرفدار پیگیری عضویت در اتحادیه اروپا و روابط خوب با واشنگتن است، حال آن که کمالیسم در واقع از اتحادیه اروپا و آمریکا رنجیده خاطر است (Taspınar, 2011: 3). باتوجه به این واقعیت که زمانی کمالیست‌ها متمایل به غرب بودند، چرخش آن‌ها بر ضد غرب تحول جدیدی محسوب می‌شود. از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، محرکه‌های سیاست داخلی و خارجی ترکیه زیر و رو شده‌اند. در سه سال اول تصدی حزب عدالت و توسعه در قدرت، این حزب بیش از تمام دولت‌های سکولار پیشین در تاریخ ترکیه، اصلاحات قانونی متناسب با سیاست‌های اروپا انجام داده است. این حزب به اصطلاح اسلام‌گرا بزرگ‌ترین طرفدار پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا بوده است. این موضوع ظاهراً تنها یک دلیل ساده دارد: این حزب قصد داشت تا به روشنی تمایلات دموکراتیک و غربی خود را به منتقدانی که عقیده دارند حزب عدالت و توسعه پیرو یک دستور کار مخفی اسلامی است، اثبات نماید (Taspınar, 2012: 131).

با توجه به این که کمالیست‌ها علاقه‌ای به امت‌های مسلمان نداشته و به سیاست‌مداران محافظه‌کاری مانند اردوغان نیز بی‌اعتماد هستند، ارتش را به عنوان سنگر اصلی خود در مقابل اسلام سیاسی می‌دیدند. بنابراین استدلال، هدف حزب عدالت و توسعه از انجام اصلاحات قانونی متناسب با اتحادیه اروپا، در واقع ضعیف کردن نقش ارتش ترکیه بوده است.

تعجبی ندارد که چنین تفسیری از اهداف حزب عدالت و توسعه، موجب تغییر رویکرد نخبگان کمالیست علیه اتحادیه اروپا گردید؛ به‌خصوص مفاد توافق بروکسل در قالب بسته دموکراسی اردوغان^۱ در راستای ترجیح غیرنظامیان بر ارتش، به عنوان پیش‌شرط روند دموکراتیزاسیون، بسیار حائز اهمیت بود. ارتش همان موقع نیز در مورد دستور کار حقوق بشر و حقوق اقلیت‌های اتحادیه اروپا، به جهت مشکل‌گردها نگران بود، حال آن که با پیچیده‌تر شدن اوضاع و وجود یک حزب اسلام‌گرا و طرفدار اتحادیه اروپا در منصب قدرت، جریان کمالیست‌ها هیچ‌گونه تمایلی به حرکت ترکیه به طرف اتحادیه اروپا نداشت.

این روند در اصل پایان ماجرای کمالیسم و اروپا بود. اوضاع به نوعی دگرگون شده بود و نخبگان جریان کمالیستی به شدت ضداروپایی شدند و اسلام‌گرایان دیروز، طرفدار اصلاحات مدنظر اتحادیه اروپا گردیدند. بعد از حادثه یازدهم سپتامبر آمریکا

حزب عدالت و توسعه را به عنوان الگویی برای جهان اسلام ستود و از ترکیه به عنوان یک کشور اسلامی میانه‌رو یاد کرد و این موضوع احساس عصبانیت کمالیست‌ها را نسبت به غرب به اوج خود رساند. برای مثال در سال ۲۰۰۲، کاندولیزا رایس^(۸) مشاور سابق امنیت ملی آمریکا، ترکیه را الگویی بی‌نظیر و کشوری با ۹۹ درصد جمعیت مسلمان که جایگزین اسلام بنیادگرا شده، نامید که بدین جهت اهمیت بسیار ویژه‌ای دارد.

در همین چارچوب، جرج دلبیو بوش^(۹) نیز اعلام کرده بود که ترکیه به مسلمانان سراسر جهان یک الگوی امیدبخش از دموکراسی سکولار و مدرن ارائه کرده است. جریان کمالیستی، چنین تعریف و تمجیدی از ترکیه اسلام‌گرا را رویکردی ساده‌لوحانه نسبت به دستور کار اسلامی حزب عدالت و توسعه ارزیابی کرد (Peterson, 2002: 13). این شرایط روشن می‌کند که چرا اخیراً از کمالیسم به گرایش ضدغربی تعبیر می‌شود که گاهی به آن رویکرد جایگزین نو-ملی‌گرایانه اوراسیایی نیز گفته می‌شود (Dagi, 2007). تندرورها در جبهه کمالیست ترکیه بر این باورند که آمریکا و اتحادیه اروپا با تبلیغ اسلام معتدل به فرسایش هویت سکولار ترکیه کمک می‌کنند و همچنین بر این باور هستند که غرب از وجود یک کشور کُرد مستقل در عراق حمایت می‌کند. به این ترتیب، رویکرد جایگزین اوراسیایی روابط نزدیک‌تر با کشورهای سکولار و اقتدارگرا مانند روسیه، چین، سوریه، آذربایجان و جمهوری‌های آسیای مرکزی را ترجیح می‌دهد، زیرا روابط با این کشورها آنکارا را قادر می‌سازد تا با آزادی عمل بیشتری با کُردها مقابله کرده و نگران واکنش‌های احتمالی از جانب کشورهای لیبرال غربی نباشد. کمالیست‌ها معتقدند رویکرد نوعثمانیسم حزب عدالت و توسعه، در حال دنبال کردن دستور کار اسلامیزاسیون^۱ داخل کشور و ماجراجویی‌های بی‌هدف در سیاست خارجی است. از دید آنان، دادن حقوق فرهنگی به کُردها و باز کردن فضا به روی اسلام سیاسی، یک گسست خطرناک نسبت به هنجارهای ملی و سکولار جمهوری ترکیه محسوب می‌شود.

سیاست خارجی کمالیست‌ها مخالف توجه جریان نوعثمانیسم به سوی خاورمیانه است و دلیل عمده مخالفت آن‌ها این است که این حرکات بخشی از یک دستور کار ایدئولوژیک وسیع‌تر اسلامیزاسیون یا یک اتحاد مذهبی است (Taspinar, 2012: 133).

۳. گلیسیم ترکی و ترمیم شکاف

رهبران ترکیه با درک وجود این نیروهای متضاد، مرتباً بر این نکته تأکید کرده‌اند که کشورشان پلی میان فرهنگ‌های مختلف است. در همین چارچوب، تانسو چیلر،^۱ نخست وزیر ترکیه^(۱۰) در سال ۱۹۹۳ گفته است که این کشور یک دموکراسی غربی و در عین حال بخشی از خاورمیانه است و هم در عمل و هم از دیدگاهی فلسفی، پل میان دو تمدن است. چیلر در رفتاری که منعکس‌کننده همین دوگانگی است، در کشور خود غالباً چهره‌ای اسلامی از خود نشان می‌داد، اما وقتی ناتو را خطاب قرار می‌داد، می‌گفت که واقعیت جغرافیایی و سیاسی این است که ترکیه کشوری اروپایی است. اما، پل سازه‌ای مصنوعی است که دو واحد جامد را به یکدیگر متصل می‌کند، بی آن که خود جزیی از هیچ‌یک از آن‌ها باشد. وقتی رهبران ترکیه، از کشور خود به عنوان یک پل یاد می‌کنند، یعنی پذیرفته‌اند که کشورشان از درون گسیخته است (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۲۳۷). با پذیرفتن این واقعیت، گلیسیم^(۱۱) ترکی، نقطه همگرایی نوعثمانیسم و کمالیسم محسوب می‌شود. این رویکرد، تجلی جدیدی از دیدگاه استراتژیک ترکیه است و همچنین وجه مشترک رویکرد حزب عدالت و توسعه و حزب جمهوری خواه خلق در قبال مسائل کلیدی ذیل می‌باشد. با وجود تفاوت‌های نوعثمانیسم و کمالیسم که پیشتر ذکر آن رفت، هر دو دارای احساس وطن‌پرستی عمیق و وابستگی به دولت‌ملت ترکیه هستند. طرز فکر نوعثمانیست‌ها، عملگراتر و لیبرال‌تر از کمالیست‌ها است، با این وجود نوعثمانیسم، الگوی ملی‌گرایی کمالیستی را به خوبی جذب خود کرده است. نوعثمانیست‌ها، مفهوم دولت‌ملت ترکیه‌ای و دستاوردهای جمهوری مدرن ترکیه را نه زیر سؤال برده‌اند و نه رد می‌کنند. در وهله آخر، هم نوعثمانیسم حزب عدالت و توسعه و هم کمالیسم حزب جمهوری خواه خلق دارای یک دیدگاه مشترک وطن‌محور براساس منافع ملی ترکیه می‌باشند. علاوه بر حساسیت بالا نسبت به فشارهای خارجی در مورد حق حاکمیت ملی ترکیه، هر دو دارای گرایش‌های مشترک غیرلیبرال در مورد آزادی‌های فردی هستند که دموکراتیزاسیون ترکیه را با محدودیت مواجه کرده است (Taşpınar, 2011: 3).

همان‌طور که اشاره شد، در اعتماد به نفس رو به افزایش ترکیه طی چند سال اخیر، نوعی همگرایی بین نوعثمانیسم و کمالیسم دیده می‌شود. این دیدگاه سوم در سیاست خارجی ترکیه، ظاهراً کشور را حول محور احساس عظمت و استقلال متحد می‌کند. غرب ممکن است شاهد ظهور سیاست‌های خارجی نه چندان با رنگ و بوی

اسلامی، بلکه دارای اعتماد به نفس، وجاهت‌گرا، جسورانه و به بیان ساده‌تر نسخه‌ای ترکی از گلیسم فرانسه باشد. ترکیه گلیستی ممکن است در درازمدت پیگیری عضویت در اتحادیه اروپا را به کناری بگذارد و حتی اتحاد نظامی با آمریکا را نیز زیر سؤال ببرد. ترکیه با این تصور که آن طور که شایسته بوده مورد احترام واقع نشده، ممکن است بیشتر و بیشتر یک‌جانبه عمل کند و به دنبال استقلال کامل، حق حاکمیت تمام و کمال، نفوذ استراتژیک و مهم‌تر از همه جلال و شکوه گذشته خود باشد.

همانند فرانسه طی دهه ۱۹۶۰ در دوران شارل دوگل، ترکیه نیز ممکن است به دنبال قدرت هسته‌ای بازدارنده و سیاست واقع‌گرایانه خود از طریق رابطه با کشورهای چین، هند و روسیه باشد و حتی به ترک ساختار نظامی ناتو بیاورد و تنها عضویت سیاسی خود در آن نهاد را حفظ کند. تحلیل‌های اخیر در مورد ترکیه که در محافل آمریکا صورت می‌گیرند، مکرراً به تنش بین سکولاریسم و اسلام یا گرایش‌های شرقی و غربی اشاره دارند. چنین دیدگاهی اغلب منجر به تقویت اصلی‌ترین نیروی محرکه سیاست خارجی ترکیه، یعنی ملی‌گرایی و اولویت منافع داخلی می‌شود (Marjanyan, 2012). نباید ظهور یک ترکیه ملی‌گرا و با اعتماد به نفس را در شرایطی که شکاف بین اسلام‌گراها و سکولارها (که زیاد از حد هم روی این موضوع تأکید شده است) نیز ترمیم شده است، دست کم گرفت.

برای درک بهتر گلیسم ترکی، باید به عملکرد مطلوب و تاثیرگذار اقتصادی این کشور نگاهی انداخت. ترکیه امروزی، تصویری متفاوت از ترکیه سال‌های دهه ۱۹۹۰ ارائه می‌کند. در دهه از دست رفته^۱ ۹۰ میلادی، رکود اقتصادی، میانگین نرخ تورم ۷۰ درصد، کسری بودجه، بحران‌های مالی مداوم و بی‌ثباتی سیاسی، اقتصاد ترکیه را به شدت تحت تأثیر قرار داد. ترکیه با ترمیم اقتصادی شایان توجه خود و تجربه ثبات سیاسی در ۱۰ سال گذشته، بیشتر تحلیل‌گران را متعجب کرده است. کمی پس از دهه از دست رفته با تجربه بدترین بحران مالی در تاریخ ترکیه که تا سال ۲۰۰۱ ادامه یافت، این کشور اصلاحات اقتصادی ساختاری را آغاز کرد و زیر نظر وزیر اقتصاد وقت، کمال درویش^۲، نظام مالی و بانکی خود را بازسازی نمود. تا روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه بر مسند قدرت در سال ۲۰۰۲، این اصلاحات اقتصادی و سیاسی ادامه پیدا کرد. طی ۱۱ سال گذشته اقتصاد ترکیه موفق به کسب نرخ رشد اقتصادی متوسط ۷ درصد شده و اکنون این کشور شانزدهمین اقتصاد بزرگ جهان است. درآمد سرانه ترکیه طی

1. Lost Decade

2. Kemal Derviş

دهه گذشته تقریباً دو برابر شده و از ۵۰۰۰ دلار به ۱۰۵۰۰ دلار رسیده است (World Bank, 2011: 2).

این عملکرد اقتصادی به همراه ثبات سیاسی، یک حس اعتماد به نفس بی‌سابقه در ترکیه ایجاد کرده است. حزب عدالت و توسعه تحت رهبری کاریزماتیک اردوغان، این حس غرور ترکیه‌ای را به تصویر می‌کشد. تقریباً تا همین اواخر، بیشتر ترک‌ها هنوز در مورد چشم‌انداز حضور کشورشان در اتحادیه اروپا اشتیاق داشتند، اما نظرسنجی‌های اخیر حاکی از آن است که صبر و اشتیاق ترکیه رو به کاهش است. بنا بر نتایج نظرسنجی‌های آمریکایی-اروپایی که در سال ۲۰۱۰ توسط بنیاد مارشال^۱ انجام گرفت، شرکت‌کنندگان ترک در این نظرسنجی که هنوز مشتاق عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا بودند از ۷۳ درصد در سال ۲۰۰۴، به ۳۸ درصد در سال ۲۰۱۰ کاهش یافته‌اند. تنها ۱۳ درصد از مردم ترکیه که در نظرسنجی شرکت کرده بودند، طرفدار همکاری با اتحادیه اروپا بودند (Marshall Fund, 2010: 3). با توجه به این که آلمان و فرانسه اصرار دارند ترکیه عضویت تمام و کمال اتحادیه اروپا را دریافت نکند، بلکه تنها همکاری اقتضایی داشته باشد، جای تعجب نیست که بیشتر مردم ترکیه به وجود تبعیض، استانداردهای دوگانه و بی‌احترامی غربی‌ها نسبت به کشورشان اعتقاد پیدا کرده‌اند.

تعداد ترک‌های طرفدار همکاری با آمریکا حتی از رقم پیشین نیز کمتر بود، تنها رقم ناچیز ۶ درصد طرفدار روابط نزدیک با واشنگتن بودند (ibid). این باور که آمریکا از استقلال کردستان عراق و قسمت‌های گردنشین ترکیه و به اصطلاح تشکیل کردستان بزرگ، حمایت می‌کند، احتمالاً دلیل اصلی این رنجش خاطر عمومی از آمریکاست. باز هم جای تعجب نیست که بسیاری از ترک‌ها طرفدار این امر هستند که ترکیه یا به تنهایی عمل نماید و یا با آن دسته کشورهای خاورمیانه که به ترکیه احترام می‌گذارند، همکاری کند. موانع جدید بر سر راه عضویت در اتحادیه اروپا، مواضع در قبال قبرس، به رسمیت شناختن نسل‌کشی ارمنه^(۱۲) توسط غرب و همدردی غرب با آرمان‌های جدایی‌طلبانه کردها، خود از جمله عواملی هستند که باعث می‌شود ترکیه ارزش تعهدات ژئواستراتژیک دیرینه خود به غرب‌گرایی را مورد بازبینی قرار دهد. در مورد قبرس نیز ترکیه احساس می‌کند که با وجود حمایت آنکارا از مصالحه در سال ۲۰۰۴، به ناحق توسط اتحادیه اروپا متهم شده است؛ در آن سال بیشتر قبرسی‌های ترک به اتحاد مجدد دو قبرس رأی دادند، حال آن که قسمت یونانی‌نشین اتحاد را نپذیرفتند.

1. German Marshall Fund

۴. ترکیه در میان خیزش‌های عربی

همان‌طور که کشمکش در دیدگاه‌ها میان نوع‌مانیسم و کمالیسم و همچنین حمایت‌های روزافزون از گلیسم ترکی در طول دهه گذشته گسترش پیدا می‌کرد، موج دموکراسی‌خواهی در سال ۲۰۱۱ جهان عرب را درنوردید و چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی را برای آنکارا ایجاد نمود. ترکیه بعد از بیرون آمدن از لاک خود، به سوی ایفای نقش رهبری در تحولات منطقه حرکت کرد و خود را به عنوان نمونه‌ای از دموکراسی اسلامی معرفی نمود. این شرایط، موهبت مشترکی را برای آرمان‌های نوع‌مانیسم و گلیسم ترکی فراهم می‌کند. بیشتر مردم ترکیه از این که کشورشان به عنوان یک الگوی دموکراتیک برای کشورهای عرب شناخته می‌شود، احساس غرور می‌کردند. ولی جریان گیج‌کننده تحولات، به سرعت توازن قدرت در خاورمیانه را دچار تغییر کرد و سیاست مشکل‌صفر با همسایگان را مخصوصاً در مورد رابطه با سوریه به چالش کشید. شروع اختلافات دولت‌های عربی با ملت‌هایشان باعث شد که ادامه این سیاست امکان‌پذیر نباشد، زیرا آنکارا ناچار به اتخاذ موضع متناسب با تحولات جدید گردید. اگر با دقت بیشتر به تحولات نگریسته شود، به نظر می‌رسد ترکیه به جای وضعیت مشکل‌صفر با همسایگان، با وضعیت صفر همسایه بدون مشکل مواجه است. بدتر از آن این که روابط ترکیه با عراق، سوریه، ایران، رژیم صهیونیستی، روسیه و ارمنستان در چند سال اخیر به شکل قابل ملاحظه‌ای افول کرده است. آنکارا از چند جنبه باید ملاحظات مختلفی را در نظر بگیرد: سابقه ایجاد روابط مطلوب با حاکمان در منطقه، منافع تجاری و اقتصادی با بسیاری از کشورهای منطقه به‌خصوص در بخش ساخت‌وساز لیبی، اتخاذ موضع مبتنی بر ارزش‌های دموکراتیک (حداقل در داخل کشور) و دولت پاسخ‌گو و ترسیم چهره نسبتاً موجه از اردوغان به عنوان یک رهبر مسلمان سنی با مواضع محکم.

۴-۱. ترکیه و معمای مصر، لیبی و بحرین

ترکیه ابتدا در مورد رویدادهای دسامبر ۲۰۱۰ تونس سکوت اختیار کرد، ولی وقتی جرقه‌های انقلاب در ژانویه ۲۰۱۱ به مصر رسید، حزب عدالت و توسعه متوجه شد تحولاتی جدی در شرف وقوع است. اردوغان اولین رهبر جهان بود که از حسنی مبارک خواست تا از قدرت کناره‌گیری کند و عبدالله گل اولین رئیس جمهوری بود که بعد از سقوط حسنی مبارک از قاهره دیدار کرد. این امر باعث افزایش محبوبیت ترکیه و رهبران آن کشور در جامعه مصر گردید، تا آنجا که عبدالله گل^(۱۳) پس از ورود به قاهره در سپتامبر ۲۰۱۱، مورد استقبال گسترده قرار گرفت. از آنجایی که ترکیه مشتاق گسترش روابط اقتصادی خود با بزرگ‌ترین کشور جهان عرب بود، اردوغان یک هیئت

اقتصادی مهم را همراه خود به مصر برد. مصری‌ها از مواضع ترکیه در قبال انقلاب دموکراسی‌خواه مصر قدردانی کرده و بسیاری از اسلام‌گرایان به حزب عدالت و توسعه به عنوان الگویی موفق از یک حزب سیاسی مسلمان میانه‌رو و عمل‌گرا نگرستند. آن‌ها قطعاً براساس ملاحظات داخلی و خارجی مختلف، این مدل حکومت‌داری را به مدل‌های تندرو و یا افراطی عربستان سعودی، طالبان و القاعده ترجیح می‌دادند.

با شروع قیام لیبی در فوریه ۲۰۱۱، ترکیه برخلاف مواضع حمایت‌آمیزی که در انقلاب مصر گرفته بود، ابتدا مردد ماند. این کشور با رژیم لیبی قراردادهایی به ارزش ۱۰ میلیارد دلار منعقد کرده بود و ۲۵ هزار ترک در لیبی مشغول کار بودند. برخلاف تحولات مصر، اردوغان از موضع‌گیری صریح علیه معمر قذافی خودداری کرده و ضمن اخطار دادن در مورد احتمال وقوع سناریویی مشابه عراق در صورت ادامه درگیری‌ها، برای ایجاد سازش و مصالحه تلاش نمود. وقتی که جهان عرب و غرب ایجاد یک منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی را اعلام کردند، اردوغان به این دلیل که وارد شدن آمریکا و ناتو منجر به اشغال لیبی و رخداد حوادثی مشابه آنچه در عراق روی داد، خواهد شد، صراحتاً با آن مخالفت کرد. در نتیجه در بنغازی علیه ترکیه تظاهرات و علناً علیه اردوغان شعار سر داده شد. پس از خروج اتباع ترکیه و تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ در شورای امنیت سازمان ملل متحد^(۱۴) و ایجاد منطقه پرواز ممنوع، سرانجام ترکیه موضع خود را تغییر داده و نیروی دریایی خود را برای شرکت در عملیات منطقه پرواز ممنوع ناتو اعزام کرد و همچنین کمک‌های انسان‌دوستانه برای لیبی تدارک دید.

با شروع قیام مردم بحرین در فوریه ۲۰۱۱، باز هم ترکیه بین ملاحظات متعدد دچار تردید شد. ترکیه منافع اقتصادی زیادی در شورای همکاری خلیج فارس داشت و ناچار بود به نگرانی‌های امنیتی آن‌ها احترام بگذارد و از طرفی مایل نبود ایران را به درگیری در مسائل حوزه جنوبی خلیج فارس ترغیب کند. با این وجود، ترکیه مایل بود به نوعی نقش رهبری دیپلماتیک ایفا کرده و از افزایش تنش بین شیعیان و اهل سنت که در ثبات کل منطقه مؤثر است، جلوگیری کند. آنکارا پیشنهاد داد تا برای رسیدن به راه‌حل دیپلماتیک در این بحران میانجی‌گری کند و به مقامات بحرینی توصیه کرد که خویشتن‌داری کنند تا از وقوع نزاع شیعی-سنی جلوگیری شود. همچنین ترکیه به آیت‌الله سیستانی در نجف به عنوان یک مرجع شیعی متوسل شد تا به آرام‌سازی تشنج‌ها کمک نماید. اردوغان قصد داشت بر نقش دیپلماتیک منطقه‌ای ترکیه تأکید کرده و نشان دهد که ترکیه گذشته از نقشی که به عنوان یک قدرت مهم سنی ایفا می‌کند، قادر به رقابت با ایران برای محافظت از منافع شیعیان و مدیریت روابط شیعیان و اهل سنت نیز است. با این وجود، شورای همکاری خلیج فارس عملاً راه‌حل‌های

اردوغان را نادیده گرفت و به سرکوب نظامی قیام بحرین با کمک نیروهای عربستان سعودی، امارات و دیگر کشورهای عضو شورا اقدام کرد. ایران این حرکت را به‌عنوان یک اشغال نظامی محکوم کرد و ترکیه با لحنی ملایم نسبت به خطر افزایش تنش در منطقه هشدار داد. در نتیجه، ترکیه در اثر تغییر ناگهانی وضعیت ثبات کشورهای عربی، متحمل خسارات اقتصادی قابل توجهی شده است.

۴-۲. ترکیه و سوریه؛ همسایه‌گشی

بحران سوریه موضوعی است که آنکارا بیش از همه در مورد آن مردد بوده است و ترکیه را ناچار کرده تا در مورد بسیاری از فرضیات و سیاست‌های خود در مورد منطقه که در طول چند دهه گذشته شکل گرفته بودند، تجدیدنظر نماید. روابط دو جانبه سوریه و ترکیه داستانی درخور توجه دارد که از دشمنی دو کشور تا دوستی مستحکم ادامه پیدا کرده و اکنون به یک رویارویی جدی بازگشته است. در بیشتر سال‌های دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، دمشق به‌طور جدی از استقلال کردهای ترکیه حمایت می‌کرد. حمایت سوریه از حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.)^۱ تا حدی واکنش به سیاست استفاده حداکثری از آب رودخانه‌های دجله و فرات از جانب ترکیه به منظور آبیاری و تولید برق در آناتولی جنوبی بود. در سال ۱۹۹۸ و با فشار نظامی ترکیه، حافظ اسد رئیس‌جمهور وقت سوریه، با اکراه، حمایت‌های خود از پ.ک.ک. و رهبر آن، عبدالله اوجالان را متوقف کرد. در نتیجه، روابط بین آنکارا و دمشق عادی شده و پس از ۱۹۹۹ به تدریج بهبود پیدا کرد.

همگام با تصدی قدرت توسط حزب عدالت و توسعه، آنکارا روی بشار اسد که در سال ۲۰۰۰ پس از پدرش به ریاست جمهوری رسید، سرمایه‌گذاری کرد تا روابط امنیتی، سیاسی و اقتصادی مطلوب با سوریه حاصل شود. دو کشور یک شورای عالی برای همکاری‌های استراتژیک تأسیس کرده و توافق‌نامه لغو روادید برقرار کردند؛ ترکیه به سوریه به چشم دروازه‌ای برای ورود به شرق عربی نگاه می‌کرد. آنکارا همچنین پس از ترور رفیق حریری، نخست وزیر لبنان در سال ۲۰۰۵، با افزایش روابط اقتصادی، فرهنگی و دیپلماتیک با دمشق، به خروج اسد از انزوای منطقه‌ای و جهانی کمک نمود (Phillips, 2012: 3). از این‌رو، اردوغان احساس می‌کرد که یک رابطه نزدیک شخصی با رئیس‌جمهور جوان سوریه برقرار کرده است و تصور می‌کرد قادر است سوریه را به حرکت در جهت میانه‌روی و عمل‌گرایی تشویق کند. در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ نیز

ترکیه با میانجی‌گری مؤثر بین رژیم صهیونیستی و سوریه، نقش مهمی ایفا کرد. این مذاکرات پنهانی بر سر بلندی‌های جولان در ۲۰۰۸ در آستانه توافق بر سر راه‌حل بود، ولی در اواخر ۲۰۰۸ با عملیات نظامی اسرائیل در غزه در ماه دسامبر، توافقات از هم پاشیده شد و موجب ناخرسندی شدید اردوغان گردید.

با آغاز شورش‌ها در مارس ۲۰۱۱ در سوریه، اردوغان اعلام کرد که با اسد گفتگو کرده و اجرای فوری اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به وی توصیه کرده است. در ضمن اظهار داشت که آمادگی ترکیه برای کمک به این تغییرات را نیز به اسد اعلام کرده است. اردوغان امیدوار بود که اسد بتواند تحولات منطقه‌ای را مهار کرده و همانند سایر حاکمان کشورهای عربی قربانی این تحولات نگردد. این امر موجب عصبانیت معارضین سوری و همچنین افکار عمومی طرفدار تحول در سراسر جهان عرب شد، زیرا به زعم معارضین، ترکیه در حال حمایت از یک دیکتاتور عرب بر ضد ملت خودش بود. در چنین شرایطی موضع اردوغان به ناگاه تغییر کرد. تا اوایل ژوئن اردوغان، سخت‌گیری‌های سوریه را غیرانسانی توصیف کرده و به‌طور رسمی عنوان کرد که اسد به قول انجام اصلاحاتی که داده بود، عمل نکرده است. ظاهراً، اردوغان به‌طور شخصی از اسد به دلیل دروغگویی‌های وی در مورد نیت انجام اصلاحات عصبانی بود؛ به همان اندازه که از ایهود اولمرت به خاطر پنهان‌کاری در مورد جنگ دسامبر ۲۰۰۸ غزه و در حالی که چند روز قبل از اقدام نظامی رژیم صهیونیستی با هم ملاقات کرده بودند، عصبانی بود. تا نوامبر ۲۰۱۱، اردوغان از رئیس‌جمهور سوریه می‌خواست تا از قدرت کناره‌گیری کند و با میزبانی چندین جلسه اپوزیسیون سوریه و همچنین دومین نشست سران دوستان مردم سوریه در آوریل ۲۰۱۲ در استانبول، موضع هجومی به خود گرفت. ناگهان ترکیه به یک بازیگر کلیدی در حمایت از تحولات سوریه تبدیل شد (BBC, 2012: 2) تا جایی که به سوی پشتیبانی‌های لجستیک و مالی مستقیم از گروه‌های مسلح و همچنین حمایت از برقراری منطقه پرواز ممنوع و دخالت نظامی در سوریه حرکت کرد. تحت این شرایط، ترکیه به سرعت به درک محدودیت‌های تأثیرگذاری منطقه‌ای خود و سیاست مشکل‌صفر با همسایگان دست پیدا کرد.

۴-۳. ترکیه و ایران

با این حال، بزرگ‌ترین تأثیر منطقه‌ای بحران سوریه در روابط بین ترکیه و ایران مشهود است. همان‌طور که در مورد لیبی اشاره شد، ناتوانی سازمان ملل برای رسیدن به تصمیمی واحد در مورد استفاده از زور در حمایت از انقلاب، ترکیه را با یک دو راهی بسیار مهم در روابط خود با همسایگان، به ویژه ایران، مواجه کرد. اگرچه رقابت دو کشور

تا همین اواخر به صورت جدی در پشت صحنه وجود دارد، روابط ایران و ترکیه از زمان پیمان قصر شیرین (۱۶۳۹)^(۱۵) تا دوران اوج خود در زمان حکومت حزب عدالت و توسعه ادامه داشته است. با این وجود، این روابط در پرتو تفسیرهای متفاوت از نتایج تغییر بالقوه رژیم در سوریه تیره و تار شده است.

می‌توان گفت که نقطه عطف سیاست ترکیه در قبال موضوع سوریه، دیدار نخست وزیر اردوغان از تهران بعد از سفر به چین در آوریل ۲۰۱۲ بود. طی آن بازدید که جزئیاتش به‌طور گسترده منتشر نشد، ادعا شده بود که حمله اسرائیل علیه ایران و بعد از آن سوریه، در دستور کار است. اردوغان ابتدا با دکتر احمدی‌نژاد در تهران و سپس با رهبر انقلاب در مشهد ملاقات کرد تا اقدام مشترک در سوریه از جمله توقف عملیات نظامی، اجرای فوری اصلاحات قانون اساسی و مهم‌تر از آن استعفای اسد را پیگیری کند، اما نتیجه مثبتی از این مذاکرات به دست نیامد. بعد از اعلام صریح آنکارا برای مداخله در بحران سوریه، از جمله ایجاد یک منطقه حائل در نزدیکی مرز و استفاده از زور، دولت ایران استدلال نمود که باید شانس دوم و زمان لازم برای ایجاد اصلاحات به اسد داده شود، ترکیه نیز باید از طریق همکاری با کشورهای منطقه به جای همکاری با قدرت‌های غربی به این روند کمک کند. اما در یک محیط بسیار پرتنش، اردوغان ایران را به اقدام مزورانه به شیوه‌ای که مناسب روابط همسایگی نیست، متهم کرد (Ertuğru, 2012: 5).

تفاوت‌های عمیق و ظاهراً آشستی‌ناپذیر نظرات در خصوص سوریه رقابت منطقه‌ای میان ایران و ترکیه را بیشتر مشخص کرده است، زیرا آینده سوریه تبدیل به یک میدان نمایش قدرت برای هر دو طرف شده است. از طرفی، این نمایش قدرت به سرعت به منطقه دیگر رقابت شدید، یعنی عراق کشیده شده است. ترکیه برای تعدیل ضعف خود در قبال دولت نوری مالکی که مورد حمایت ایران است، به دولت اقلیم کردستان عراق متمایل شده تا به نوعی از تأثیر نفوذ ایران در منطقه بکاهد، چرا که تهاجم آمریکا به عراق و روی کار آمدن دولت شیعی در این کشور، ایران را به یکی از بازیگران کلیدی در صحنه سیاسی عراق تبدیل کرده است و این واقعیت چندان مورد خوشایند ترکیه نخواهد بود. از سوی دیگر، سیاست غرب و آمریکا در حمایت از تغییر رژیم در سوریه که توسط ترکیه پیگیری می‌شود، منجر به ایجاد یک بلوک سیاسی-امنیتی رقیب بین ایران و ترکیه و در نتیجه تضعیف هرگونه همکاری مورد نظر داوود اغلو مبنی بر مشکل صفر با همسایگان در زمینه صلح و امنیت منطقه‌ای شده است.

با در نظر گرفتن ارتباط بین تغییر سیاسی در سوریه به عنوان گامی مهم در جهت تشدید فشار سیاسی علیه ایران با هدف تغییر سیاست‌های منطقه‌ای و حتی

هسته‌ای، این سیاست ترکیه، رقبا و دشمنان ایران از جمله عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی را قادر به مداخله در بحران نموده و در نتیجه موضوع تغییر رژیم در سوریه را به یک بازی با حاصل جمع صفر و دقیقاً در مقابل منافع ژئوپلیتیک ایران تبدیل کرده است. در پرتو این سیاست، ترکیه و دیگر بازیگران رقیب، ایران را به عنوان مانع اصلی در مسیر تحقق تغییر رژیم در سوریه تعریف نموده‌اند. با این وجود، گروه‌های سیاسی مختلف به‌ویژه کمالیست‌ها، به شدت مخالف دخالت عمیق ترکیه در تحولات منطقه می‌باشند، چرا که آن را فراتر از ظرفیت‌های واقعی سیاسی، استراتژیک و اقتصادی ترکیه می‌دانند (Barzegar, 2011: 4). در نتیجه این تحولات، نوعی واگرایی در روابط ایران و ترکیه به وجود آمده است به‌ویژه آن که ترکیه از طریق اتحاد با آمریکا، استفاده از اهرم رژیم صهیونیستی برای حل‌وفصل مسائل امنیتی و نفوذ و تأثیرگذاری در کشورهای خاورمیانه، همچنین تلاش برای الگو قرار گرفتن در منطقه و به مرکز تبدیل شدن در جهان اسلام و از همه مهم‌تر حمایت از مخالفان سوریه و دخالت در تحولات این کشور، روابط خود با ایران را به سوی تضادهای نسبی سوق داده و مشکل صفر را به مشکل صد تبدیل کرده است.

نتیجه‌گیری

این سؤال مطرح است که سیاست ترکیه در قبال سوریه و همچنین تحولات اخیر خاورمیانه، چگونه در چارچوب نوعثمانیسم، کمالیسم و گلیسم ترکی قابل توصیف است؟ در پاسخ، می‌توان به این مهم اشاره کرد که این سیاست‌ها دارای عواملی از هر سه رویکرد مورد اشاره فوق است. علاقه به پرداختن به مسائل دیپلماسی بزرگ^۱ از طریق شرکت در عملیات‌های نظامی، برگزاری کنفرانس‌ها و تمایل به ایفای نقش رهبری در تلاش‌های منطقه‌ای (برای مثال میزبانی از ارتش آزاد سوریه و شورای ملی سوریه) مثال‌های روشنی از کنش‌گری نوعثمانیسم می‌باشند. احساس همدردی حزب عدالت و توسعه با اکثریت سنی مذهب سوریه و بعضاً اتخاذ مواضع ضد علوی نیز عناصر روشنی از نوعثمانیسم است.

از طرف دیگر، نوعثمانیسم نمی‌تواند احتیاط و خودداری ترکیه از انجام اقدامات یک‌جانبه نظامی یا انسان‌دوستانه را توجیه کند و توجیهی نیز برای بی‌میلی ترکیه در برقراری یک‌طرفه منطقه حائل امن در مرز با سوریه وجود ندارد. مواردی همچون ترس از این که بشار اسد ممکن است از گُردها و پ.ک.ک به عنوان برگ برنده‌ای علیه ترکیه

استفاده کند و همچنین تأکید بر حقوق بین‌الملل، چندجانبه‌گرایی و توجه به لزوم مشروعیت بین‌المللی پیش از هرگونه اقدام نیز محصولاتی از کمالیسم هستند. در آخر، گلیسم ترکی نیز از طریق تأکید مضاعف بر استقلال و تعقیب منافع ملی در اتخاذ سیاست‌های اخیر ترکیه قابل مشاهده است. احمد داوود اگلو، وزیر امور خارجه ترکیه، اغلب بر این نکته تأکید می‌کند که همه اقدامات ترکیه در قبال سوریه در راستای منافع ملی و امنیتی ترکیه بوده و هیچ‌گونه فشار یا دستوری از آمریکا دریافت نمی‌شود. ترکیه همچنین در تلاش است به نوعی حالت بزرگی و نفوذ در منطقه را حفظ کند و گواه این مدعا سخنان داوود اگلو خطاب به شورای عالی ملی ترکیه در آوریل ۲۰۱۲ است؛ جایی که اعلام می‌کند ترکیه به عنوان رهبری الهام‌بخش برای دموکراتیزاسیون در جهان عرب و حرکت‌های آزادی‌خواهانه باقی خواهد ماند (Kohen, 2012: 2). با وجود رگه‌هایی از شکوه نعثمانیسم، چنین ادعایی در مورد قدرت نفوذ، محصول گلیسم ترکی است.

در حالی که سوریه نمونه موفقی از رویکرد سیاست خارجی مشکل صفر ترکیه در دهه ۲۰۰۰ بود، بحران آن منطقه از سال ۲۰۱۱ آنکارا را در یک مسیر جدید قرار داد. تمایل به قرار گرفتن در مسیر تحولات منطقه، داوود اگلو را واداشته است تا برای شرایط بعد از مشکل صفر، استراتژی ارزش-محور را مطرح نماید. در این رویکرد، داوود اگلو همچنان به دنبال هدف اصلی خود یعنی قرار دادن ترکیه به عنوان یک کشور کانونی در خاورمیانه است، اما به جای عمل‌گرایی بیان‌شده در استراتژی مشکل صفر، به دنبال ایجاد نوعی تعادل بین ترویج ارزش‌های دموکراتیک و دفاع از منافع ملی است (Kardas, 2012: 5). با این حال، جای سؤال است که آیا رویکرد فعلی ترکیه نسبت به سوریه در واقع مسیری برای دستیابی به این تعادل است. هر مقدار که بحران در سوریه ادامه داشته باشد، منافع ملی ترکیه چه از طریق مشکل‌گردها و چه از منظر فضای امن اقتصادی، تنش‌های داخلی ترکیه و همچنین سیل پناهجویان در مرزهای این کشور، بیشتر در تهدید خواهد بود.

باید گفت که تراژدی در حال وقوع در سوریه به روشنی محدودیت‌های نفوذ ترکیه را به نمایش گذاشته است. ترکیه توان تغییر دادن رفتار بشار اسد را نداشته است و این امر با توجه به این که اردوغان تصور می‌کرد رابطه‌ای برادرانه و تأثیرگذار با رئیس‌جمهور سوریه دارد، موجب عصبانیت شخصی وی نیز شده است. همان‌طور که گفته شد، بیشتر سیاست‌های ترکیه در قبال سوریه، به زعم اردوغان از یک حس خیانت ریشه می‌گیرد و باقی‌مانده آن را می‌توان با ترکیبی از نعثمانیسم، کمالیسم و گلیسم ترکی توجیه کرد. اکنون چالش پیش روی آنکارا در تعامل با خاورمیانه این است که

غریزه‌های نوعثمانیسم، کمالیسم و گلیستی خود را به دقت متوازن نماید. احتمالاً در کوتاه‌مدت، معمای کردها عامل اصلی در صورت‌بندی سیاست امنیت ملی ترکیه باقی خواهد ماند. تندروهای جریان کمالیسم همچنان از تهدید تروریستی پ.ک.ک برای امتیازگیری استفاده خواهند کرد. عناصر ملی‌گرای گلیسم ترکی نیز طرفدار رویکردی با اولویت امنیتی خواهند بود. هرچند آنکارا نگرانی‌های توجیه‌پذیری در مورد مسئله کردها دارد، اما روشن است که نمی‌توان تنها از راه‌های نظامی مشکل کردها را برطرف کرد. تحت این شرایط است که ترکیه به سرعت در حال درک محدودیت‌های داخلی و تأثیرگذاری منطقه‌ای و لزوم بازنگری در استراتژی‌های پیشین خود می‌باشد.

یادداشت‌ها

۱. آتاتورک به عنوان بنیان‌گذار جمهوری ترکیه شناخته شده است. پس از شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، او جنبش ملی ترکی در جنگ استقلال ترکیه را رهبری کرد. آتاتورک سپس برنامه اصلاحات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را با هدف تبدیل امپراتوری سابق عثمانی به یک دولت-ملت مدرن، سکولار و دموکراتیک آغاز نمود. اصول اصلاحات آتاتورک که براساس آن ترکیه مدرن تأسیس شده، به کمالیسم معروف است.
۲. امپراطوری عثمانی (۱۹۲۲-۱۲۹۹) در دوران اوج قدرت خود (قرن ۱۶ میلادی)، مناطق آسیای کوچک، اکثر خاورمیانه، قسمت‌هایی از شمال آفریقا و جنوب شرقی اروپا تا قفقاز را شامل می‌شد.
۳. نوعثمانیسم حامی همکاری بیشتر درون مناطق امپراتوری عثمانی سابق است. این واژه را یونانی‌ها پس از اشغال قبرس توسط ترکیه در ۱۹۷۴ ابداع کردند. نوعثمانیسم تغییری عمده از سیاست خارجی سنتی ترکیه و ایدئولوژی کمالیسم است و اولین قدم آن را می‌توان در دولت تورگوت اوزال دانست.
۴. در این چارچوب می‌توان به رویکردهای پان‌ترکیسم (۱۸۸۰) و پان‌تورانیسم (۱۸۶۵) اشاره نمود. پان‌ترکیسم ایدئولوژی ملی‌گرایانه و توسعه‌خواهانه‌ای است که بر پایه آن همه مردمانی که به زبان ترکی صحبت می‌کنند، ملت واحدی هستند و باید تحت رهبری دولتی واحد متحد شوند. هدف پان‌ترکیسم گردآوردن همه ترک‌زبانان، از جمله ترک‌زبانان قبرس، بلغارستان، شبه‌جزیره بالکان، آسیای مرکزی، عراق، ایران، افغانستان، ایالت سین‌کیانگ چین، قفقاز، کریمه، ماورای قفقاز، تاتارستان، حوالی رود ولگا و سبیری تحت رهبری ترکیه است. همچنین، پان‌تورانیسم نسبت به پان‌ترکیسم مفهوم گسترده‌تری دارد و حتی مجارها، فنلاندها و اهالی استونی را نیز در بر می‌گیرد. در واقع دامنه این نهضت به کلمه فارسی توران که به منطقه شرقی ایران (بعدها ترکستان) اطلاق می‌شود، می‌رسد. پان‌ترکیسم بر وحدت ترک‌زبانان تأکید دارد، ولی پان‌تورانیسم بر وحدت سرزمین‌های ترک‌زبان پافشاری می‌کند.
۵. بیست‌وپنجمین نخست‌وزیر ترکیه (۲۰۰۳ تاکنون) و رهبر حزب عدالت و توسعه است. ۴۵ سال بعد از امضای توافق‌نامه با اتحادیه اروپا، مذاکرات الحاق ترکیه به این اتحادیه در دوره تصدی اردوغان آغاز شده است.
۶. هشتمین رئیس‌جمهور ترکیه و رهبر حزب آناوطن (۱۹۸۳) بود. این حزب در سال ۲۰۰۹ با حزب دموکرات ادغام شد. حزب آناوطن، یک حزب ملی‌گرای راست و طرفدار محدودیت نقش

دولت در اقتصاد و همچنین طرفدار سرمایه‌گذاری خصوصی و برخی آزادی‌های بیانی و دینی بود.

۷. ایدئولوژی جمهوری جدید ترکیه براساس تفکرات مصطفی کمال آتاتورک (۱۹۳۸-۱۸۸۱) مبنی بر اصلاحات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی در جهت جدا کردن ترکیه از میراث عثمانی‌اش که بر ۶ اصل جمهوری‌خواهی، پوپولیسم، ناسیونالیسم، سکولاریسم، نظامی‌گری و دولت‌گرایی استوار است.

۸. مشاور امنیت ملی ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۵-۲۰۰۱) در دوره نخست ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش و شصت و ششمین وزیر امور خارجه این کشور (۲۰۰۹-۲۰۰۵) در دوره دوم ریاست جمهوری بوش و پیشگام سیاست دیپلماسی تحول به سمت افزایش تعداد دولت‌های دموکراتیک در جهان از طریق تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه موسوم به خاورمیانه بزرگ‌تر است.

۹. جرج واکر بوش، چهل و سومین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۹-۲۰۰۱) بود. وی پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، جنگی جهانی علیه تروریسم آغاز کرد که اشغال افغانستان در همان سال و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ از نتایج عمده آن به شمار می‌رود.

۱۰. بیست‌ودومین نخست وزیر ترکیه و تنها نخست وزیر زن این کشور (۱۹۹۶-۱۹۹۳) و عضو حزب دموکراتیک ترکیه بود.

۱۱. متأثر از سیاست خارجی رئیس جمهور فرانسه، ژنرال شارل دوگل (۱۹۶۹-۱۹۵۹)، که بر استقلال‌طلبی و بلندپروازی‌های فرانسه اشاره دارد. ایده دوگل بر این امر استوار بود که فرانسه قدرت بزرگی است و به هیچ عنوان نباید برای امنیت ملی خود به نفوذ یک قدرت خارجی آنگلو ساکسون (آمریکا و انگلیس) متکی باشد.

۱۲. در مورد موضوع آرامنه، ترکیه‌ای‌ها برچسب نسل‌کشی را رد می‌کنند و استدلال می‌کنند که آنچه در خلال جنگ جهانی اول رخ داد، یک جنگ داخلی بین دو اجتماع بوده است.

۱۳. یازدهمین رئیس جمهور ترکیه (۲۰۰۷ تاکنون) و از مؤسسين حزب عدالت و توسعه و اولین رئیس جمهور اسلام‌گرای این کشور است.

۱۴. قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ در مورد جنگ داخلی لیبی به تصویب رسید. این قطعنامه توسط فرانسه، لبنان و بریتانیا پیشنهاد شد و مبنای دخالت نظامی در لیبی و اعلام منطقه پرواز ممنوع گردید.

۱۵. پیمان قصر شیرین توافقی میان صفویان ایران و امپراتوری عثمانی در ۱۷ می ۱۶۳۹ میلادی امضا شد. این پیمان در واقع به جنگی که از سال ۱۶۲۳ آغاز شده بود و همچنین به مبارزات ۱۵۰ ساله دو کشور که بیشتر بر سر اختلافات ارضی صورت می‌گرفت، پایان داد.

منابع

- اخباری، محمد (۱۳۸۴)، **جغرافیای کشورهای همجوار: ترکیه**، تهران: نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- احمدی، بهزاد (۱۳۸۸)، **ترکیه: حال و آینده**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- انصاری، جواد (۱۳۷۳)، **ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- بدرخانی، علی (۱۳۸۱)، **ترکیه، دموکراسی و کردها**، تهران: نشر حمیدا.
- پاووز، هاکان (۱۳۹۱)، **سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه**، ترجمه: احمد عزیزی، تهران: نشر نی.
- داوود اوغلو، احمد (۱۳۸۲)، **استراتژی‌های منطقه‌ای ترکیه**، ترجمه: سید عباس هاشمی، تهران: نشر آذر برزین.
- مرادیان، محسن (۱۳۸۹)، **برآورد استراتژیک ترکیه**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، **بیداری اسلامی**، تهران: نشر اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸)، **برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی**، ترجمه: محمدعلی حمید رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- Barzegar, Kayhan (2011), **Iran-Turkey's Role in Solving the Syrian Crisis**, Tehran: Institute for Middle East Strategic Studies.
- BBC (April 1, 2012), Istanbul Summit Tries to Increase Pressure on Syria, available at: <http://www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-17576134>.
- Dagi, Ihsan (2007), Pro-Western Kemalists: A Western Illusion, **Today's Zaman**, available at: http://www.todayszaman.com/columnists/ihsan-dagi_105423-pro-western-kemalists-a-western-illusion.html.
- Davutoglu, Ahmet (2001), **Strategic Depth: Turkey's International Position**, Istanbul: Kure Yayinlari.
- Ertuğru, Doğan (2012), A Test for Turkey's Foreign Policy: The Syria Crisis, **TESEV Foreign Policy Program**.
- German Marshall Fund of the United States, Transatlantic Trends 2010, Available at: <http://trendsgmfus.org.php523.dfw12.websitetestlink.com/?pageid3175>.
- Kardas, Şaban (2012), From Zero Problems to Leading the Change: Making Sense of Transformation in Turkey's Regional Policy, Turkey Policy Brief Series, **International Policy and Leadership Institute**.
- Kohen, Sami (2012), Is Turkish Foreign Policy Too Ambitious? **Al Monitor**, available at: <http://www.al-monitor.com/pulse/politics/2012/04/overly-ambitious.html>.

- Marjanyan, Ara (2012), Nuclear Turkey, **Globus Analytical Journal**, No. 4. Oxford Analytica (April 24, 2012), Turkey Shifts Sights Eastwards as EU Relations Stall, available at: <http://www.oxan.com/Analysis/DailyBrief/Samples/TurkeyShiftsSightsEastwards.aspx>.
- Peterson, Laura (2002), The Pentagon Talks Turkey, **The American Prospect**, Vol. 13, No. 16, <http://prospect.org/article/pentagon-talks-turkey>.
- Phillips, Christopher (2012), Into the Quagmire: Turkey's Frustrated Syria Policy, Middle East and North Africa Programme, **Chatham House**.
- Taspinar, Omer (2011), The Three Strategic Visions of Turkey, **Center on the United States and Europe at Brookings**, US-Europe Analysis Seires, Number 50, http://www.brookings.edu/~media/research/files/papers/2011/3/08%20turkey%20taspinar/0308_turkey_taspinar.pdf.
- Taspinar, Omer (2012), Turkey's Strategic Vision and Syria, Center for Strategic and International Studies, **The Washington Quarterly**.
- World Bank (January 2011), Turkey: World Bank Partnership, Some Highlights & Results, available at: <http://siteresources.worldbank.org/NEWS/Resources/FormatResults2010-ECA-CB-New-Turkey.pdf>.
- Zakaria, Fareed (2007), Worries about Turkey are Fact-Free Paranoia, **Newsweek**, available at: <http://www.thedailybeast.com/newsweek/2007/05/13/a-quiet-prayer-for-democracy.html>.